

بررسی تطبیقی حدّ تقوی از رهگذر دیدگاه‌های مفسران*

□ سیده آرزو بنی صدر**

□ مصطفی عباسی مقدم***

چکیده

فرمان پروردگار متعال خطاب به مؤمنان در آیات ۱۰۲ آل عمران و ۱۶ تغابن رعایت تقواست که در آیه اول با قید "حق تقاته" مطرح شده است و در آیه دوم همراه با قید "استطاعت". ناسخ بودن آیه دوم محتمل‌ترین ارتباط برای پاسخ به اختلاف ظاهری این دو آیه است. این نتیجه حاصل تطبیق آرای مفسرین است که در مطالعات پیشین به ذکر ادله و شرح مبسوط ارتباط این آیات پرداخته نشده است. در نتیجه، این موضوع که حکم آیه اول نسخ شده است یا خیر، در این پژوهش محل بحث است. برای دستیابی به این تطبیق، از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده و جمع‌آوری اطلاعات به شیوه کتابخانه‌ای بوده است. بر اساس یک فرایند مطالعاتی پیرامون این موضوع در اهم منابع تفسیری شیعه و اهل سنت، مبرهن گشت؛ از آنجاکه نزاهت آیات قرآن از هرگونه تضاد و تنافی امری محرز است، ارتباطی از نوع نسخ بین آیات مذکور بعید نیست و می‌تواند به‌عنوان یک نظریه مطرح گردد. کلیدواژه‌ها: تقوی، تطبیق، استطاعت، تفسیر، نسخ.

*. تاریخ وصول: ۱۴۰۲/۲/۱۶ تاریخ تصویب: ۱۴۰۳/۵/۲۰.

** . دانشجوی دکتری دانشگاه کاشان (نویسنده مسئول) (arezo.banisadr@yahoo.com).

*** . دانشیار دانشگاه کاشان (abasi1234@gmail.com).

۱. مقدمه و بیان مسئله

۱-۱. معانی تقوا در قرآن

تقوا اسم مصدر از ریشه «وق ی»، در لغت به معنای پرهیز، حفاظت و مراقبت شدید و فوق‌العاده (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۱۵/۳۷۸؛ فیومی، ۱۴۰۵: ۶۶۹) و در ادبیات معارف اسلامی به معنای حفظ خویشتن از مطلق محظورات است؛ اعم از محرّمات و مکروهات (راغب، ۱۴۱۲: ۸۸۱).

در قرآن و تفاسیر. در قرآن کریم واژه «تقوی» هفده بار و مشتقات آن بیش از دویست بار آمده است. بررسی موارد کاربرد این کلمه نشان می‌دهد که تقوا در قرآن به چند معنا به‌کاررفته است. ابتدایی‌ترین معنای این واژه به کاربرد آن در میان عرب پیش از اسلام برمی‌گردد؛ فعل "إتَّقَى" در زبان آنان لزوماً معنای دینی یا اخلاقی نداشته و در زمینه‌ای عرفی به این معنا بوده که شخص میان خود و چیزی که از آن می‌ترسد، حائل و مانعی مادی قرار دهد تا از گزند آن حفظ شود (ایزوتسو، ۱۳۶۱: ۳۰۵).

معنای دیگر تقوا در قرآن، ترس از خدا یا به تعبیر دقیق‌تر، ترس از قهر یا عذاب اوست که ممکن است شخص گناهکار در حیات دنیوی یا اخروی بدان دچار شود (طبرسی، ۱۳۶۰: ۳/۲۴۰). این ترس آمیخته به احترام، حاصل آگاهی در برابر مالک روز داوری است و با ترس معمولی تفاوت دارد (ایزوتسو، ۱۳۷۸: ۱۰۴) و در حوزه معنایی‌ای قرار دارد که مفاهیمی چون خوف و خشیت* با آن هم‌ردیف و هم‌معنایند (نور: ۵۲؛ انبیا: ۴۸-۴۹؛ طبرسی، ۱۳۶۰: ۷۶۹/۸، زمر: ۱۶).

مفهوم تقوا به تدریج در سیر نزول آیات (زرکشی، ۱۴۱۰: ۱/۲۸۰-۲۸۱) بسط یافت و اعمال دینی را نیز در بر گرفت. سومین معنای تقوا در قرآن، رعایت اوامر و نواهی خداوند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵/۱۶۳) یا به تعبیر دیگر، عمل به طاعت و ترک معصیت است (طبرسی، ۱۳۶۰: ۱۱۸/۱ و ۸۲۳/۲؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۹/۲۱۸). ذیل معنای یادشده و مرتبط، اما متفاوت، با آن می‌توان معنای دیگری برای تقوا در قرآن یافت که عموم مفسران آن را معنایی مستقل ندانسته‌اند. در این معنا، تقوا نوعی حالت قلبی و ملکه نفسانی است که مایه بصیرت انسان

به طاعت و معصیت (در مقام نظر) و پس از آن، محرک اراده او به رعایت اوامر و نواهی خداوند (در مقام عمل) است. باملاحظه معانی یادشده می‌توان سیر بسط معنایی تقوا را در قرآن مشاهده کرد. معنای اولیه تقوا (حائل قرار دادن در برابر عذاب الاهی) پس از گذشتن از مرحله میانی (ترس مؤمنانه از خدا)، بسط و تحول یافت و معنای «تبعیت از اوامر و نواهی خداوند» را پیدا کرد (قس ایزوتسو، ۱۳۶۱: ۱۳).

معنای مذکور با یکدیگر در ارتباط وثیق بوده منظومه تقوا را تشکیل می‌دهند؛ به این معنا که ترس از عذاب خداوند (معنای دوم)، موجب رعایت اوامر و نواهی او (معنای سوم) می‌شود و شخص به این وسیله، میان خود و قهر و عذاب الاهی حائلی قرار می‌دهد (معنای اول) و تبعیت از اوامر و نواهی خداوند رفته‌رفته موجب می‌شود که تقوا در قلب مؤمن ملکه شود (معنای چهارم).

۱-۲. ابهام آیات و طرح مسئله تحقیق

اما در بررسی آیات تقوی با دو دستور متفاوت مواجه می‌شویم که سؤالات و ابهاماتی را ایجاد می‌نماید. با توجه به تفاوت آشکار مفهوم جمله: اتقوا الله حق تقاته و جمله: اتقوا الله ما استطعتم، آیا این دو حکم در تعارض با یکدیگر هستند یا خیر؟ اگر تضادی ندارند چه ارتباط معنایی بین آن‌ها برقرار است؟ آیا ممکن است مسئله نسخ در ارتباط با این دو حکم محتمل باشد؟

مسئله نسخ را می‌توان یکی از علوم اصلی در مطالعات قرآنی دانست که همواره موافقان و مخالفانی داشته که هرکدام دلایلی اقامه نموده که استواری و چیرگی هرکدام نسبت به دیگری، محل بحث است.

در خصوص آیات ۱۰۲ سوره آل عمران و ۱۶ سوره تغابن، آنچه مشهود است اینکه در ظاهر آیات شاهد تفاوت حکم هستیم، آیه اول امر به رعایت تقوی می‌کند با قید "حق تقاته":
يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ...

و در آیه دوم امر به تقوا می‌کند با قید "استطاعت": فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ...

اهمیت مسئله در آن است که ملاک عمل مسلمین، آیات قرآن است و تقوی نیز به‌عنوان

یکی از مهم‌ترین اوامر الهی، پس مشخص نمودن حدود آن به‌ویژه در این برهه از زمان که تفسیر به رأی و جهل و غرض‌ورزی برای کمرنگ نمودن اصول و اوامر دینی مشاهده می‌شود، حائز اهمیت است.

لذا بر مبنای پذیرش احکام و عدم تضاد و تنافی آیات قرآن کریم؛ می‌باید به دنبال کشف رابطه دو آیه باشیم تا با تفسیر و تأویل مناسب، ابهام‌زدایی از ظاهر آیات و مشخص نمودن حدود تقوی الهی انجام پذیرد. این پژوهش عهده‌دار این امر است از رهگذر تطبیق نظرات مفسران ذیل آیات مذکور. البته لازم به ذکر است که بیان همه اقوال مفسران از حوصله و توان بحث خارج است؛ لذا به ذکر برخی آرا بر حسب اعتبار مفسر و یا نظریه تفسیری بسنده می‌کنیم.

پژوهش با رویکرد تحلیل اسنادی و به روش توصیفی- تحلیلی سامان می‌یابد و جمع‌آوری اطلاعات به شیوه کتابخانه‌ای خواهد بود. جامعه متنی تحقیق شامل منابع دست‌اول (قرآن کریم، روایات اهل بیت) و منابع دست‌دوم از منابع غنی اسلامی همچون تفاسیر، معارف قرآن، کتب معتبر در زمینه علوم مختلف قرآنی و...، همچنین نشریات، سராچه‌های اینترنتی و پژوهش‌های مرتبط با موضوع تحقیق است؛ بنابراین درصدد دست‌یابی به این محتوای تطبیقی از روش توصیفی- تحلیلی و جمع‌آوری اطلاعات به شیوه کتابخانه‌ای استفاده شده است. یافته‌های این تحقیق از قدرت یافتن بنیه علمی مطالعات اسلامی در زمینه تفسیر قرآن کریم، بر مبنای افزایش سطح آگاهی مخاطبین حمایت می‌کند.

۲. مفهوم شناسی

۲-۱. تطبیق

تطبیق در زبان عربی و فارسی دو معنای متفاوت دارد. به تبع آن، عنوان تفسیر تطبیقی نیز در زبان فارسی معنایی متفاوت از معنای تفسیر تطبیقی در زبان عربی دارد، در عربی تطبیق از ماده «ط - ب - ق» (به معنای اجرا، عملی کردن و منطبق ساختن است، بر این اساس تطبیقی یعنی کاربردی، عملی و اجرایی و تطبیق القانون یعنی عملی کردن قانون (آذرنوش، ۱۳۸۳: ذیل

واژه «طبق» (این ماده در اصل به معنای نهادن شیء گسترده‌ای بر چیزی مانند خودش است، به طوری که آن را کاملاً بپوشاند) (ابن فارس، ۱۳۸۷: ذیل واژه «طبق») «بر همین اساس تطبیق به معنای آن است که مسائل و قضایا را تحت یک قاعده یا قانون کلی درآورند» (ابراهیم انیس، ۱۳۷۵: ۲/ ۵۵۰)؛ «اما در فارسی تطبیق به معنای برابر کردن دو چیز باهم و باهم مطابق ساختن به کار می‌رود» (معین، ۱۳۷۵: ذیل واژه «تطبیق»).

در حوزه زبان و فرهنگ فارسی مقصود از تفسیر تطبیقی، مطالعه‌ای مقایسه‌ای در حوزه تفسیر است. این مقایسه می‌تواند در حوزه‌هایی متنوع از تفسیر آیات قرآن و نیز میان تفاسیر متنوع و مختلف اسلامی از قرآن کریم انجام گیرد.

امروزه در فرهنگ فارسی همین معنا از «تفسیر تطبیقی» مقصود است. در زبان و فرهنگ عربی از این نوع تفسیر تطبیقی گاه به تفسیر مقارن یا مقارنه‌ای و گاه به تفسیر موازن یا موازنه‌ای تعبیر می‌شود (ایازی، ۱۴۱۴: ۵۱) «البته تعبیر به موازنه صحیح‌تر و دقیق‌تر از مقارنه و حتی مقایسه است» (هلال، ۱۳۷۳: ۳۱ - ۳۲). از جمله فواید این تطبیق کشف اضلاع ناپیدای آیات و موضوع مورد بحث از طریق تأمل در اختلاف‌ها و شباهت‌های آرای تفسیری درباره آیه یا موضوع و جست‌وجو برای تبیین آنهاست.

در این پژوهش منظور از تطبیق، تبیین و مقایسه دیدگاه‌های تفسیری موجود پیرامون یک موضوع قرآنی است که سعی دارد از این رهگذر افزون بر ارتقای سطح آگاهی، با شرح و نقد آراء، به نظر اصلح تقرب یابد.

۲-۲. تقوی

تقوا، اصطلاحی دینی و اخلاقی. تقوا، از مصدر وقایه، در لغت به معنای «حفظ کردن و نگاه داشتن از بدی و گزند» است. گفته‌اند این کلمه در اصل «وقوی» بوده که واو آن به تاء بدل شده است. مصدر اتقاء از همین ریشه به معنای «ترسیدن و حذر کردن» است. اسم فاعل آن، تقی و متقی به معنای «صاحب تقوا» است. همچنین گفته شده است که تقوا یعنی «مصون داشتن خویش از آنچه خوف آسیب و گزند آن وجود دارد.» به سبب ملازمت میان

تقوا و خوف، این واژه را خوف نیز معنا کرده‌اند (فراهیدی؛ راغب اصفهانی؛ جوهری، ذیل «تقی»؛ زوزنی، بی تا: ۱/۱۲۶؛ ۲/۷۱۶؛ زمخشری، بی تا: ۲/۲۵۵؛ ابن منظور، ذیل «وقی»؛ طریحی، ذیل «وقا»؛ شرتونی، ذیل «وقی».)

و اما در اصطلاح، تقوا صفتی است که انسان را از گناه و نافرمانی خداوند متعال، باز می‌دارد و بر طاعت و بندگی او برمی‌انگیزد. به شخص متّصف به این صفت، متقی گفته می‌شود. در ادبیات معارف اسلامی به معنای حفظ خویشتن از مطلق محظورات است؛ اعم از محرّمات و مکروهات؛ برخی ترک بعضی از مباحات را نیز در تحقق این معنا لازم دانسته‌اند (راغب، ۱۴۰۴: ۵۳۰).

۲-۳. حق تقوی

اگر این کلمه با قید «حق تقوا» اعتبار شود با در نظر گرفتن اینکه حق التقوی، آن تقوائی است که مشوب با باطل و فاسدی از سنخ خودش نباشد. قهرا حق التقوی عبارت خواهد شد از عبودیت خالص، عبودیتی که مخلوط با انانیت و غفلت نباشد. ساده‌تر بگوییم: عبارت خواهد شد از پرستش خدای تعالی فقط بدون اینکه مخلوط باشد با پرستش هوای خویش و یا غفلت از مقام ربوبی؛ و چنین پرستشی عبارت است از اطاعت بدون معصیت و شکر بدون کفران و یا دائمی بدون فراموشی و این حالت، همان اسلام حقیقی است البته درجه عالی از اسلام (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳/۵۶۹).

۲-۴. استطاعت

استطاعت مصدر باب استفعال از ریشه طوع است و به این معانی به کار می‌رود: نیرو یا قدرت ویژه‌ای که فاعل دارد؛ تصور کردن فعل؛ ماده‌ای که تأثیر فعل را می‌پذیرد؛ و ابزار انجام دادن فعل در مواردی که فعل به ابزار نیازمند است (راغب، ۱۳۳۲: ۴۶۱).

در مورد معنای اصطلاحی استطاعت، راغب اصفهانی می‌گوید استطاعت به معنای وجود چیزی است که فعل به سبب آن امکان‌پذیر می‌شود و انسان به وسیله آن توانایی می‌یابد که

خواسته‌هایش را به‌عنوان فعل پدید آورد. عجز، ضد استطاعت است و عاجز کسی است که فاقد یک یا چند امر از امور یادشده در معانی استطاعت باشد. بدین ترتیب، هرگاه فردی همه این امور را دارا باشد، مستطیع و هرگاه فاقد همه آن‌ها باشد عاجز است و زمانی که دارای برخی و فاقد برخی دیگر باشد، از جهتی مستطیع و از جهتی دیگر عاجز است (راغب، ۱۳۳۲: ۴۶۱).

۲-۵. نسخ

نسخ در لغت در چهار معنای استعمال شده است:

باطل نمودن چیزی و به کار بردن چیزی به جای آن، تبدیل چیزی به چیز دیگر، نقل چیزی از جایی به جای دیگر بدون تغییر و استنساخ و رونویسی کتابی از کتاب دیگر و حرفی از حرف دیگر (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۱۴/۱۲۱).

نسخ در اصطلاح کنونی عبارت است از برداشته شدن حکم سابق (که برحسب ظاهر اقتضای دوام داشته است) به تشریح حکم لاحق به‌گونه‌ای که جایگزین آن گردد و امکان جمع میان هر دو نباشد. جایگزین کردن حکم جدید به جای حکم قدیم (معرفت، ۱۳۷۸: ۲۵۱).

۳. راه‌حل‌های مسئله

در خصوص اینکه حد تقوی چه میزان است و اینکه حکم کدام آیه باید اجرا شود، نظرات تفسیری مختلفی از جمله تخصیص، تقیید، تخفیف، تشریح و... محتمل است؛ تخصیص به معنای آنکه گروهی خاص از حکمی عام استثنا شوند، تقیید به معنای آنکه حکمی کلی، قید خاصی بخورد، تخفیف به معنای آسان‌گیری و تشریح به نیز به معنای بسط دادن معناست و سایر نظرات مشابه که در ادامه به آن می‌پردازیم (سیوطی، ۱۴۲۱).

اما آنچه محل بحث و اختلاف است، مسئله نسخ است که پرداختن به آن از اولویت و اهمیت بیشتری برخوردار است چون اگر آیه اول منسوخ باشد باید صرفاً به آیه دوم عمل شود و نیز نیاز به پژوهش‌های مبسوطی در زمینه شرح استطاعت حس خواهد شد.

در خصوص موضوع مورد بحث سابقه پژوهشی قابل ذکری به‌عنوان کتاب یا مقاله مستقل

در این خصوص در دسترس نیست و همان اقوال تفسیری در کتب تفسیر ذیل توضیحات و شرح آیات است که در ادامه به بیان تعدادی از آنان خواهیم پرداخت.

۳-۱. نظریه نسخ آیه "اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ" به وسیله آیه "فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ"

۳-۱-۱. سبب نزول دو آیه

در تفسیر کشف الاسرار در بیان سبب نزول آیه، داستانی از قبیله اوس و خزرج را بیان می‌کند؛ لذا ذیل آیه مورد بحث چنین آمده است:

قوله تعالی: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ - مقاتل حیان گفت:

قصه نزول این آیت آن ست که: «میان اوس و خزرج در زمانه جاهلیت عداوتی و قتالی رفته بود؛ چون مصطفی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به مدینه آمد، ایشان را صلح داد؛ و از سر آن عداوت و کینه برخاسته بودند. روزی ثعلبه بن غنم از اوس و اسعد بن زراره از خزرج بر یکدیگر رسیدند و تفاخر کردند. ثعلبه گفت: مائیم که خزیمة بن ثابت ذو الشهادتین از ماست و حنظله غسیل ملانکه از ماست، سعد بن معاذ، الذی اهتز له عرش الرحمن و رضی الله بحکمه فی بنی قریظه از ماست، عاصم بن ثابت بن افلح سالار لشکر اسلام از ماست. اسعد بن زراره جواب داد که: چهار کس از بزرگان صحابه که حمله و حفظه قرآن اند از ما هستند. ابی بن کعب، معاذ بن جبل، زید بن ثابت و ابوزید؛ و سعد بن عباده که خطیب و رئیس انصار است، از ما است. آن گه سخن میان ایشان درشت شد. خزرجی گفت: و الله اگر آن نیستی که اسلام در پیوست و مصطفی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آن عداوت و خصومت ما برداشت و صلح داد، ما سران و سالاران شما بکشتیمی و فرزندان را به بردگی بردمی و زنان را به قهر و بی‌کاوین بزنی کردمی! اوسی گفت: دیدیم روزگاری دراز که این اسلام و این صلح نبود و شما این نتوانستید و آن گه شمارا زدیم و کشتیم و کوفتیم! از این جنس سخن میان ایشان بسیار برفت و آوازه بهر دو قبیله افتاد. سلاح برداشتند و قصد جنگ کردند. خبر به مصطفی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسید، برخاست و بر مرکوبی نشست و به انجمن ایشان شد و این آیات که در صلح و جنگ ایشان فرود آمده بود، بر

ایشان خواند؛ گفت: یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای شما که انصارید از اوس و خزرج و گرویده‌اید **اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ** این عظیم آیتی است از عظیم‌های قرآن که ربّ العالمین بندگان خود را به حقّ خود مطالبت کرد و سزاء حق خویش از ایشان طلب کرد. چنان‌که جای دیگر گفت: **وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ** و از این معنی هم طرفی است در آنچه گفت: **وَ اذْكُرُوا كَمَا هَدَاكُمْ. وَ أَحْسِنُ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ.** بر مسلمانان این خطاب صعب آمد، گفتند: سزاء حق الله کی تواند؟ و کی به آن رسد؟ پس ربّ العالمین منسوخ کرد و ناسخ آن فرستاد: **فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ.** قومی گفتند: در این آیت نسخ نیست و حق تقوی برحسب استطاعت است، به دلیل خبر معاذ رضی الله عنه قال: اردفنی رسول الله ﷺ و قال: یا معاذ! أ تدری ما حقّ الله علی العباد؟ قلت: الله و رسوله اعلم. فقال: ان یعبده و لا یشرکوا به شیئا. ثم قرأ: **اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ.**

در تفسیر مجمع‌البیان و برخی دیگر از تفاسیر اهل سنت نیز به این واقعه اشاره شده است (رک: طبری، ۱۳۶۰: ۲/۸۰۵).

۲-۱-۳. نظرات تفسیری موافقان نسخ

الف) در تفسیر کشف‌الاسرار ذیل آیه مورد بحث چنین آمده است: **حَقَّ تَقَاتِهِ** ان یطاع فلا یعضی و یدکر فلا ینسی و یشکر فلا یکفر؛ و معلوم است که فرمان برداری خدای عزّ و جلّ و یادکرد و سپاس‌داری وی منسوخ نشود؛ و قال الزجاج: **اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ** ...؛ و عن انس بن مالک رضی الله عنه قال: لا یتقی الله عبد حقّ تقاته حتّی یخزن من لسانه. ثم قال: **وَ لَا تَمُوتَنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ** ... می‌گوید: بر مسلمانی پاینده باشید تا چون مرگ در رسد شما بر مسلمانی بید. پس حقیقت نهی از ترک اسلام است نه از مرگ. اگر کسی گوید:

چه فائدت را گفت: **إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ** و نگفت: «الّا مسلمین»؟ جواب آن است که: «الّا مسلمین» اقتضاء آن کند که اسلام در حالت مرگ بود لا متقدما علیه و لا متأخرا عنه نه پیش از آن بود نه پس از آن و چون گویی **إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ** ظاهر آن است که اسلام پیش از مرگ بوده باشد و در وقت پاینده بر استصحاب حال (میبدی، ۱۳۷۱: ۲/۲۳۰).

در این بیان مفصل صرفاً سبب نزول آیه بیان شده است حال آنکه بهتر بود دلیل دیگری نیز اقامه می‌شد.

ب) دیدگاه سید هاشم بحرانی: تفسیر آیه ۱۶ تغابن در تفسیر البرهان بدین شرح است: ابن شهر آشوب به نقل از تفسیر وکیع از سفیان بن مرة الهمدانی و او از عبد خیر روایت کند و گوید: از امام مرتضی علیه السلام راجع به آیه «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ» سؤال کردم. فرمود: به خدا قسم غیر از اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله دیگری به این آیه عمل سؤال کردم.

فرمود: به خدا قسم غیر از اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله دیگری به این آیه عمل ننموده است زیرا ما از کسانی هستیم که همیشه در یاد خدای خود می‌باشیم و هیچ وقت او را فراموش نکرده‌ایم و نیز شکرگزار نعمت‌های او بوده‌ایم و کفران نعمت نورزیده‌ایم و نیز اطاعت فرمان او را کرده‌ایم و عصیان نورزیده‌ایم ولی وقتی که این آیه نازل شد صحابه نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: یا رسول الله ما طاقت عمل کردن به این آیه را نداریم سپس آیه ۱۶ سوره تغابن نازل گردید (بحرانی، ۱۴۱۶: ۵/۴۰۰؛ مجلسی، ۱۳۱۵: ۳۸/۶۳).

ج) دیدگاه دوگانه تفسیر مجمع البیان

۱. این آیه منسوخ است به «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتِطَعْتُمْ» یعنی به اندازه قدرت خود از خدا بترسید و اطاعت کنید (از قتاده و ربیع و سدی) و نیز مروی از حضرت صادق علیه السلام و حضرت باقر علیه السلام.

۲. منسوخ نیست (از ابن عباس و طاووس) ابوعلی جبایی نسخ آیه را انکار می‌کند به این دلیل که در صورت نسخ بعضی گناهان مباح می‌شود.

این مطلب در سایر کتب از جمله احکام القرآن نیز بیان شده است (جصاص، ۱۴۰۵: ۲/۳۱۳).

د) ریانی گوید: «آنچه به نظر من می‌رسد این است که قول خداوند (اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ) به این مقصود باشد که در هر حال اعم از حال امن یا خوف حق را بپا دارید؛ و اشکال جبایی بر نسخ آیه وارد نیست زیرا عقلاً مانعی ندارد که خداوند اول واجب کرده باشد که به هر حال و در هر حال از خدا بترسند و واجب را ترک نکنند و بعد ترک واجب را در زمینه خوف بر جان مباح کرده باشد (و همین مطب نسخ آیه است) چنان که در جای دیگر فرموده «إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ»

وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ): یعنی ... کسی که در حال اکراه خلاف حق بگوید ولی دلش مؤمن باشد اشکال ندارد» (طبرسی، ۱۳۶۰: ۱۸۸/۴).

با توجه به فضای نزول آیه و مدنی بودن سوره تغابن و نیز سیاق آیات که سخن از معاد و امر به اطاعت از خدا و رسول را بیان می‌دارد، پذیرش مسئله خوف و تقیه، به‌دوراز ذهن است.

هـ) ملأ فتح‌الله کاشانی نیز در تفسیر منهج الصادقین آرای مختلف را پیرامون آیات مذکور بیان نموده است:

از ابن مسعود و حسن و قتاده مروی ست که حق تقات او آن است که فرمان‌برداری او کنید و به‌هیچ‌وجه در حق او عصیان نورزید و به شکر گذاری او اشتغال نمایید و در هیچ‌وقت کفران او نورزیده و پیوسته به ذکر او مشغول باشید و در هیچ زمانی از ازمنه ازو ذاهل و غافل نشوید و این قول از ابی عبد‌الله علیه السلام مأثور است و نزد جبائی مراد از آن اتقا است از جمیع معاصی و نزد بعضی دیگر مراد تنزیه طاعت است از التفات و استناد به آن و از توقع مجازات بر آن و مجاهد گفته که آن مجاهده است در راه خدا و عدم مبالغت در آن از لوم لائم و قیام نمودن به قسط از برای او در حین خوف و امن و در نسخ این آیه خلاف است قتاده و ربیع و سدی نیز بر آن‌اند که منسوخ است به آیه فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ و این مروی ست از ابی جعفر و ابی عبد‌الله علیه السلام و اکثر مفسران بر آن‌اند که بعد از نزول این آیه صحابه گفتند یا رسول الله صلی الله علیه و آله و من یقوی علی هذا کیست که قوت و طاقت این داشته باشد چه تقوای بر آن وجه که حق او باشد هیچ‌کس را مقدور نیست عنایت الهی بار مشقت از این امت رفع فرموده ناسخ این آیه انزال فرمود که فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ یعنی پرهیزکاری کنید بر قدر توانایی خود... (کاشانی، ۱۳۳۶: ۲۸۴/۲)

۳-۱-۳. دیدگاه‌های مخالفان نسخ

فخر رازی در تفسیر کبیر نیز دو قول برای ارتباط آیات مورد بحث از مفسران نقل می‌کند و در نهایت بیان می‌دارد که به‌زعم جمهور محققین، مسئله نسخ باطل است (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۱۱/۸).

کاشانی نیز در تفسیر خود آرای مختلف را پیرامون آیات مذکور بیان نموده است: «نزد ابن

عباس و طاووس منسوخ نیست و مراد از آن قیام است به مفروضات و اجتناب از محرمات و این امری است مقدور از همه کس پس منسوخ نباشد و بر هر تقدیر در این امر تأکید نهی است از طاعت اهل کتاب و...» (کاشانی، ۱۳۳۶: ۲/۲۸۴).

۳-۲. نظریه مراتب تقوا

۱-۲-۳. علامه طباطبایی تقوی را چنین توصیف می‌کند:

تقوا عبارت است از اینکه، خدای تعالی اطاعت بشود و معصیت نشود؛ و بنده او در همه احوال برای او خاضع گردد. چه اینکه او نعمتش بدهد و چه اینکه ندهد (و یا از دستش بگیرد.)» این معنای کلمه "تقوا" بود و سپس در خصوص آیه مورد بحث و حق تقوا می‌گوید: «قهر حق التقوی عبارت خواهد شد از عبودیت خالص، عبودیتی که مخلوط با انانیت و غفلت نباشد و این معنا غیر از آن معنایی است که از آیه: "فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ" استفاده می‌شود. برای اینکه این آیه به این معنا است که فرموده باشد: تقوا را در هیچ‌یک از مقدرات خود رها نکنید. چیزی که هست این استطاعت و قدرت بر حسب اختلاف قوای اشخاص و فهم و همت آنان مختلف می‌شود... پس آیه: "فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ" می‌تواند شامل حال همه مراتب تقوا بشود؛ و هر کس می‌تواند درخور قدرت و فهم خود این دستور را امتثال بکند؛ و اما در آیه مورد بحث به آن معنایی که ما برایش کردیم، حق التقوی چیزی نیست که همه افراد بتوانند آن را به دست آورند، زیرا حق التقوی ریشه در باطن و ضمیر انسان دارد؛ و در این مسیر باطنی جز افراد دانشمند، پی به آن مواقف نمی‌برد. ... در نتیجه، از دو آیه فوق یعنی آیه: "اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ..." و آیه: "فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ..." چنین استفاده می‌شود که نخست خدای تعالی همه مردم را دعوت به حق التقوی نموده و سپس دستور داده که در این مسیر قرار بگیرند؛ و برای رسیدن به این مقصد تلاش کنند و هر کس هر قدر توانایی دارد صرف بکند. نتیجه این دو دعوت این می‌شود که همه مردم در صراط تقوا قرار بگیرند... پس معلوم شد که این دو آیه اختلافی در مضمون ندارند؛ و در عین حال آیه اولی یعنی آیه: "اتَّقُوا اللَّهَ

حَقُّ تَقَاتِهِ " نمی خواهد عین آن مطلبی را خاطر نشان سازد که آیه دومی در مقام افاده آن است. آیه اولی دعوت به اصل مقصد دارد؛ و آیه دومی کیفیت پیمودن راه این مقصد را بیان می‌کند» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳/۵۶۹).

این بیانی بود از علامه در خصوص شرح ارتباط دو آیه مورد بحث؛ همان طور که مشهود است ایشان درصدد رفع اتهام نسخ است در حالی که نوعی تحمیل نظر در این تفسیر حس می‌شود. ابتدا اینکه علامه خود اشاره به این مطلب دارد که رسیدن به درجه حق تقوی برای همه افراد میسر نیست؛ در ثانی برخلاف نظر ایشان که این دو آیه اختلاف مضمون ندارند باید خاطر نشان شد که اختلاف مضمون غیر قابل انکار است البته آنکه اختلاف مضمون جدای از تضاد مضمون است. ثالثاً این مطلب که آیه سوره تغابن بیان کیفیت است برای آیه سوره آل عمران، ادعایی بدون دلیل است. رابعاً اینکه اگر مقصود بیان مراتب تقوی بود بعید نبود که به جهت بیان ترقی ابتدا از مراتب پایین سخن گفته شود تا به حد اعلی برسد؛ همان گونه که در آیات ۵۱ سوره مریم و ۱۷۲ سوره نساء، مراتب را از پایین به بالا ذکر نموده است؛ و در آخر نادیده گرفتن سبب نزول آیات و تفسیر و تأویل صریح روایات مربوطه محل اشکال است.

۲-۲-۳. قرشی در احسن الحدیث چنین می‌آورد:

در روایت تفسیر عیاشی و مجمع البیان و کتب اهل سنت هست که این آیه با آیه فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ... (تغابن: ۱۶) نسخ شده گویند چون آیه نازل شد گفتند: یا رسول الله کدام کس می‌تواند حق تقوی را ادا کند؟ آیه تغابن در نسخ آن نازل شد که: آنچه بتوانید تقوی کنید. باید دانست: حق تقوی و تقوای لایق به خدا، کار ممکن است و گرنه به آن مأمور نمی‌شدیم و از روایت گذشته حد آن معین شد، در این صورت، تقوای لائق به خدا به همه میسر است ولی این تقوی با قدرت و استقامت اشخاص فرق می‌کند و هر کس نسبت به طاقت خود می‌تواند در آن قدم بردارد، علی‌هذا آیه اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ دستور می‌دهد که به راه تقوی وارد شوید و آیه ... مَا اسْتَطَعْتُمْ می‌گوید: پس از وارد شدن، در مراتب آن به قدر وسعت بکوشید، پس آیه مَا اسْتَطَعْتُمْ در طول آیه حَقَّ تَقَاتِهِ واقع شده نه اینکه ناسخ آن است؛ اما روایت: در تفسیر آلَاء الرحمن فرموده: طبرسی روایت را از امام باقر و صادق علیه السلام نقل کرده، آنگاه در آلَاء

الرحمن گفته: «روایت را از حضرت باقر^{علیه السلام} پیدا نکردم بلی عیاشی آن را از حضرت صادق^{علیه السلام} نقل کرده ولی واسطه مابین خود و امام^{علیه السلام} را نقل نکرده ... به هر حال ناچار باید روایت را نادیده بگیریم و یا به نحوی تأویل کنیم» (قرشی، ۱۳۷۷: ۱۵۱/۲).

پس از مرور این تفسیر بیان این مطلب در نقد آن خالی از لطف نیست که اگر واقعاً مقصود بیان مراتب بود، انعقاد کلام با توجه به اصل ایجاز می‌توانست به گونه‌ای دیگر باشد. به طور مثال مقید به الفاضلی چون "حتی" و "یا الی" در یک آیه و نه نزول دو آیه جداگانه در دو سوره و دو موقعیت جداگانه.

ضمن آنکه بیان احادیث مشابه و بررسی طرق تحمل و نقل روایات امری دور از دسترس نیست ولیکن در این مجال نمی‌گنجد.

۳-۲-۳. در تفسیر عیاشی از ابی بصیر روایت آورده که گفت:

از امام صادق^{علیه السلام} از معنای کلام خدای عزوجل که فرموده: «تَقْوَا اللّٰهَ حَقَّ تَقَاتِهٖ» پرسیدم، فرمود: این آیه به وسیله آیه «فَاتَّقُوا اللّٰهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ» نسخ شده است. از روایت چنین استفاده می‌شود که منظور امام صادق^{علیه السلام} هم از نسخ شدن آیه، نسخ اصطلاحی نیست، بلکه مراد بیان مراتب تقوا است؛ و اما نسخ به معنای اصطلاحی‌اش که از بعضی مفسرین نقل شده، مخالف با ظاهر قرآن شریف است و قرآن آن را رد می‌کند (قرشی، ۱۳۷۷: ۱۵۱/۲).

۳-۲-۴. حق تقوا در تفاسیر عرفانی

در متون عرفانی به وفور، حتی بیش از احادیث، مراتب و درجات تقوا ذکر شده است. این مرتبه بندی، به نحو ساده و ابتدایی، در میان صوفیان متقدم وجود داشته است. ایشان اهتمام می‌کردند مراتب تقوا را از قرآن کریم به دست آورند. شاید بهترین نمونه در این باره قول ابن عطا در تفسیر این دو آیه باشد:

«فَاتَّقُوا اللّٰهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ» پس تا می‌توانید از خدا پروا بدارید (تغابن: ۱۶).

و «اتَّقُوا اللّٰهَ حَقَّ تَقَاتِهٖ» از خدا آن‌گونه که حق پروا کردن از اوست، پروا بدارید

(آل عمران: ۱۰۲).

به گفته وی، «نخستین آیه وصف کسی است که به پاداش نیک خداوند خشنود است، اما روی سخن دومین آیه باکسی است که از خداوند جز او را نمی‌خواهد» (ابن عطا، ۱۹۷۳: ۱۶۳). در حیاة القلوب عمادالدین اسنوی درجات تقوا این‌گونه آمده است: «تقوا از شرک (تقوای عامه)، تقوا از معاصی (تقوای خاصه)، تقوا از شبهات (تقوای خاصة الخاصة)، تقوا از توسل به افعال (تقوای اولیا) و تقوا از خدا به خدا» (اسنوی، ۱۳۱۰: ۲/ ۲۵۰؛ قشیری، ۱۴۱۰: ۱۰۵ و ۱۰۸).

مضمون ورع به منزلة یکی از مؤلفه‌های اصلی تقوا، در سخنان صوفیه مکرر آمده است. در اغلب منابع عرفانی نیز تقوا همواره در کنار ورع ذکر شده است. برخی منابع، مانند رساله القشیریه (قشیری، ۱۴۱۰: ۱۰۴)، تقوا را قبل از ورع و برخی دیگر، مانند التصفیه فی احوال المتصوفة (عبّادی، ۱۳۶۸: ۹۵)، آن را پس از ورع ذکر کرده‌اند.

از مضامین مکرر در سخنان صوفیان و عارفان، تفکیک ظاهر و باطن تقواست و مراد ایشان از این تفکیک، گرداندن توجه به باطن آن است. در یکی از قدیم‌ترین متون صوفیه آمده است که ظاهر تقوا، حفظ حدود الاهی است و باطن آن، نیت و اخلاص (ابن عطا، ۱۹۷۳: ۱۲۱). این سخن با همین عبارات در منابع بعدی تکرار شده است (قشیری، ۱۴۱۰: ۱۰۶؛ عطار، ۱۳۶۰: ۴۹۵)؛ تقوا نزد عارفان در استعلایی‌ترین حالت، به معنای اتقا (حذر کردن) از غیر خداست، درست برخلاف صورت ظاهر آن (اتقوا الله) و نیز دوری از هر آنچه سالک را از خدا دور می‌کند، به این معنا که دل او با غیر حق خوش نشود و آرام نگیرد (مستملی، ۱۳۶۶: ۳/ ۱۲۷۶؛ قشیری، ۱۴۱۰: ۱۰۵؛ اسنوی، ۱۳۱۰: ۲/ ۲۴۹).

۳-۳. نظریه تخفیف برای مکلفان

طیب اصفهانی چنین می‌گوید: «و بعضی از مفسرین گفتند این جمله منسوخ‌شده به آیه شریفه «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ» سوره تغابن آیه ۱۶ و بر طبق آن دو حدیث از حضرت باقر علیه السلام و حضرت صادق علیه السلام نقل کرده‌اند لکن ظاهر این است که این نسخ غیر از نسخ مصطلح است؛ زیرا لسان آیه ابی از تخصیص و نسخ است چون حسن ذاتی دارد بلکه مراد

تخفیف است به این معنی کانه می‌فرماید: اتقوا الله حق تقاته و ان لم تقدروا فاتقوا الله ما استطعتم؛ و شاهد بر این معنی در حدیث سابق از امیرالمؤمنین علیه السلام است که فرمود: (فلما نزلت هذه الايه قال الصحابه لانطق ذ لك فانزل الله تعالى فاتقوا الله ما استطعتم) و این خطاب مخصوص به مؤمنین است لذا می‌فرماید: یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله حق تقاته و از این دو نکته استفاده می‌شود: یکی آنکه ایمان تنها کافی نیست بلکه تقوی هم لازم است تا رستگار شوید لذا در بسیاری از آیات تقوی را قرین ایمان قرار داده. دیگر آنکه غیر مؤمن و لو اعلی مراتب تقوی را داشته باشد مورث نجات نمی‌شود ولو موجب تخفیف در عذاب باشد» (اصفهان، ۱۳۸۶: ۳/۳۰۱). عدم توضیح کافی پیرامون معنای نسخ مصطلح در این بیان مشهود است. ضمن آنکه پذیرش اینکه مراد، تخفیف بر مؤمنین است با پذیرش ناسخ بودن آیه منافات ندارد. از سوی دیگر پرسش این مسئله که آیا نسخ در تضاد با حسن ذاتی آیات قرآن است یا خیر؟ خالی از لطف نیست.

۳-۴. نظریه تخصیص

نظر آیت الله مکارم شیرازی در تفسیر نمونه پیرامون دو آیه مذکور چنین است:

... و گفتگو درباره تضاد این دو آیه و نسخ یکی به وسیله دیگری به کلی بی‌اساس است. البته آیه دوم در حقیقت بیان قید و به اصطلاح تخصیص در آیه اول است و آن را مقید به مقدار توانایی انسان می‌کند و از آنجا که ظاهراً در میان قدم‌گاهی کلمه "نسخ" بر "تخصیص" اطلاق می‌شده ممکن است منظور کسانی که آیه دوم را ناسخ آیه اول دانسته‌اند همان "تخصیص" بوده باشد» (مکارم، ۱۳۸۷: ۳/۲۸).

نویسنده محترم دلیلی بر رد ادعای نسخ بیان ننموده است و از سوی دیگر در سیاق آیه ۱۶ تغابن شواهدی مبنی بر تخصیص حکم بر عده‌ای مشخص دیده نمی‌شود.

۳-۵. نظریه توانایی

در تفسیر کاشف در خصوص این موضوع چنین آمده است:

یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله حق تقاته و لا تموتنَّ إلا و أنتم مسلمون؛ هرکس از

محرمات خودداری کند و واجبات را به‌جا آورد، آن‌گونه که شایسته هست از خدا پرهیز نموده است.

بنابراین، معنای آیه مرادف است با این سخن خداوند متعال: «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ؛ تا توانید از خدا بترسید»؛ زیرا کسی که توانایی ندارد، تکلیف ندارد و کسی که تکلیف ندارد، از تقوا بیگانه است (مغنیه، ۱۳۷۸: ۲/۲۰۰). در این بیان واژه "توانایی" شفافیت ندارد و منظور و مقصود از تکلیف مشخص نیست که آیا تقوی تکلیف آور است یا خیر. هدف از تقوی، قرب الهی و کمال است و بعید است موجودی از آن بیگانه باشد ولو به هر مقدار ممکن.

۴. تحلیل و نقد راه‌حل‌ها و دیدگاه‌ها

از آنچه در این نگارش گذشت، روشن می‌گردد مطالبی که هر مفسر در خصوص رابطه این آیات بیان داشته‌اند از اتقان کافی برخوردار نیستند و شرح ادله بیان‌نشده است، به‌طور مثال در خصوص نظریه تخصیص و یا تخفیف دلیل متقنی بیان‌نشده است و یا در شرح و تبیین نظریه توانایی و دیدگاه عرفانی مطلب مستندی مشاهده نمی‌شود، همچنین است نظر مخالفان نسخ که ادله نقلی و یا عقلی قابل اتکایی ذکر نکرده‌اند؛ اما باین‌وجود نظرات موافقان با استناد به سبب نزول آیات و نیز روایات مربوطه، قابل تأمل است.

با توجه به اینکه آیه ناسخ باید مترتب از آیه منسوخ باشد، مدنی بودن هر دو آیه ابراز نظر را کمی دشوار می‌نماید ولیکن امری که بین مفسران مورد اختلاف نیست و برای همگی اثبات‌شده است، تقدم نزول آیه ۱۰۲ آل عمران بر آیه ۱۶ تغابن است که این امر می‌تواند بحث را بهتر هدایت کند. لذا این آیات دو شرط از شروط نسخ را دارا می‌باشند که یکی فاصله زمانی و دیگری آمرانه بودن حکم دوم است که حکم دوم نسخ‌کننده حکم اول است به‌گونه‌ای که دیگر به حکم منسوخ عمل نشود. مشابه این نسخ قرآنی را می‌توان نسخ آیه ۱۲ سوره مجادله (آیه نجوا) ذکر نمود. پس اگر حتی سندیت احادیث و سبب نزول مخدوش باشد بازهم پذیرش نسخ به دلایل مختلف از جمله تخفیف بر بندگان که توانایی عمل

به حداعلای این حکم را دارا نیستند لذا این بخشش از رحمانیت و حکمت ربوبی سرچشمه می‌گیرد، به‌دوراز عقلانیت نیست.

گاه در طریقت دفاع از نزاهت و جایگاه والای قرآن کریم، به خطا رفته و تأویل‌هایی بیان می‌داریم؛ کما اینکه خود این عمل به‌دوراز شانیت قرآن است چراکه قرآن طفلی صغیر نیست که نیازمند توجیهاات به‌دوراز منطق و عقلانیت ما باشد. جدای از آنکه نسخ آیه ۱۰۲ سوره آل‌عمران را بپذیریم یا خیر؛ بیان این مطلب مفید فایده است که اگر اصل مسئله نسخ قبیح و به‌دوراز شأن علم و حکمت پروردگار باشد، پذیرش حتی یک نمونه از نسخ در قرآن کریم نیز قبیح و مذموم خواهد بود. ولیکن در بیان هیچ‌یک از صاحب‌نظران مطرح، انکار کلی مسئله نسخ در قرآن مشاهده نمی‌شود؛ و اگر اصل این مسئله قابل‌پذیرش و دفاع است دیگر تلاش مذبحانه برای پایین آوردن تعداد آیات منسوخ امری بی‌فایده خواهد بود؛ بنابراین تدافعی و تهاجمی برخورد کردن با مسئله ناسخ بودن آیه ۱۶ تغابن پسندیده نخواهد بود. بیان این مطالب به معنای طرفداری این پژوهش از مسئله نسخ نیست و صرفاً نگاهی علمی به موضوع و نقدی بر نظرات برخی مفسران در این خصوص مدنظر است.

نتیجه

نظرات مفسرین در خصوص آیات ۱۲۰ آل‌عمران و ۱۶ تغابن، در کتب تفسیری متعدد بررسی و نمونه‌هایی ذکر شد. عدم اقامه برهان مسند و مستدل نسبت به ارتباط دو آیه مشهود است. درصدد دستیابی به این مهم یک فرایند مطالعاتی کتابخانه‌ای محدود پیرامون موضوع انجام و از شیوه تطبیق و توصیف و تحلیل آرای مختلف استفاده شد. ادله موافقان نظریه ناسخ بودن آیه ۱۶ سوره تغابن با توجه به بیان سبب نزول، قریب به‌واقع است و نظریه منکران نسخ مستند عقلی و نقلی قابل‌اتکایی ندارد. این نتیجه می‌تواند بایی بگشاید به‌سوی مطالعات بعدی در خصوص حد استطاعت در رعایت تقوی. نگاه متفاوت و تطبیقی به این موضوع ویژگی حائز اهمیت پژوهش حاضر است که می‌تواند قبیح پذیرش نسخ را کاهش داده و راهی به‌سوی مطالعات بعدی باشد.

کتابنامه

قرآن کریم

- آذرنوش، آذرتاش، فرهنگ معاصر عربی - فارسی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۳.
- ابراهیم انیس و دیگران، المعجم الوسیط، تهران، فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۵.
- ابن عطا، تفسیر ابی‌العباس بن عطاء، در نصوص صوفیة غیر منشورة، چاپ پل نوپا، بیروت، دارالمشرق، ۱۹۷۳.
- ابن فارس، احمد بن فارس، ترتیب مقایس اللغة، به کوشش عبدالسلام، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷.
- ابن منظور، لسان العرب، قم، ادب الحوزه، ۱۴۰۵ق.
- _____، لسان العرب، چاپ بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
- اسنوی، محمد بن حسن، حياة القلوب فی کیفیة الوصول الی المحبوب، در هامش ابوطالب مکی، کتاب قوت القلوب فی معاملة المحبوب و وصف طریق المرید الی مقام التوحید، قاهره، چاپ افست بیروت، ۱۳۱۰.
- ایازی، سید محمد علی، المفسرون حیاتهم و منهجهم، تهران، وزارت ارشاد، ۱۴۱۴ق.
- ایزوتسو، توشیهیکو، خدا و انسان در قرآن، ترجمه احمد آرام، تهران، ۱۳۶۱.
- _____، مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، ۱۳۷۸.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیة مؤسسه البعثة - قم، ۱۴۱۶ق.
- الجبصاص، ابی‌بکر أحمد بن علی/الرازی، احکام القرآن، به تحقیق: قمحاوی، محمدصادق، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة، چاپ احمد عبدالغفور عطار، بیروت، بی‌نا، چاپ افست تهران، ۱۳۶۸.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات، به کوشش صفوان داودی، دمشق، دارالقلم، ۱۴۱۲ق.

- _____ المفردات فی غریب القرآن، تهران، چاپ محمد سید کیلانی، ۱۳۳۲.
- زرکشی، محمد بن بهادر، البرهان فی علوم القرآن، بیروت، چاپ یوسف عبدالرحمان مرعشلی، جمال حمدی ذهبی و ابراهیم عبدالله کردی، ۱۴۱۰/۱۹۹۰.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الإقتان فی علوم القرآن، تحقیق: زمزلی، فواز احمد، بیروت، دار الكتاب العربی، ۱۴۲۱ق.
- شرتونی، سعید، اقرب الموارد فی فصیح العربیة و الشوارد، تهران، ۱۳۷۴.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه موسوی همدانی، سید محمدباقر، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۴.
- طبرسی، فضل بن حسن، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: رضا ستوده، تهران، انتشارات فراهانی، چاپ اول، ۱۳۶۰.
- طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تهران، چاپ احمد حسینی، ۱۳۶۲.
- طیب اصفهانی، سید عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، مؤسسه سبّطین، ۱۳۸۶.
- عبّادی، منصور بن اردشیر، صوفی نامه: التصفیة فی احوال المتصوفة، تهران، چاپ غلامحسین یوسفی، ۱۳۶۸ ش)
- فخررازی، محمد بن عمر، تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، چاپ مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، ۱۴۰۵ق.
- فیومی، المصباح المنیر، قم، دارالهجرة، ۱۴۰۵ق.
- قرشی، سید علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، تهران، بعثت، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- قشیری، عبدالکریم بن هوازن، الرسالة القشیریة، بیروت، معروف زریق و علی عبدالحمید بلطه جی، ۱۴۱۰/۱۹۹۰.
- کاظمی، شان نزول و تفسیر سوره تغابن، نوشته شده در سه شنبه بیست و دوم اسفند ۱۳۹۱.
- کاشانی، ملا فتح الله، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران، کتابفروشی محمدحسن علمی، چاپ سوم، ۱۳۳۶.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۱۵ق.

محمد بن ابراهیم عطار، تذکرة الاولیاء، تهران، چاپ محمد استعلامی، ۱۳۶۰.
مستملی، اسماعیل بن محمد، شرح التعرف لمذهب التصوف، تهران، محمد روشن، ۱۳۶۳
- ۱۳۶۶.

معرفت، محمد هادی، علوم قرآنی، انتشارات التمهید، قم، یاران، چاپ اول، ۱۳۷۸.
معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۵.
مغنیه، محمد جواد، موسی دانش، ترجمه تفسیر کاشف، قم، مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ
و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، چاپ اول، ۱۳۷۸).
مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۳۸۷.
میبدی، احمد بن محمد، کشف الأسرار و عدة الأبرار، تحقیق: علی اصغر حکمت، تهران،
انتشارات امیر کبیر، چاپ: پنجم، ۱۳۷۱.

هلال، محمد غنیمی، ادبیات تطبیقی، ترجمه آیه الله زاده، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۳.

<http://noor-asemani.blogfa.com/post/184>

<https://lib.eshia.ir/23019/1/3756>

http://alvahy.com/%D8%A2%D9%84%E2%80%8C%D8%B9%D9%85%D8%B1%

[D8%A7%D9%86/102](http://lib.eshia.ir/23017/2/584/%D8%B5%D9%81%D8%AA%D9%89)

<http://lib.eshia.ir/23017/2/584/%D8%B5%D9%81%D8%AA%D9%89>

https://fa.wikifeqh.ir/%D8%AA%D9%82%D9%88%D8%A7_

[\(%D8%A7%D8%AE%D9%84%D8%A7%D9%82\)#foot3](http://lib.eshia.ir/23017/2/584/%D8%B5%D9%81%D8%AA%D9%89)